

## اوضاع اجتماعی نورستان غربی.

بقلم محمد اکبر نورستانی

خانواد و دخانواد و ذامیل یکی از عناصر مهم حیات اجتماعی است اساساً از روابط درونی حیاتی، که نزدیکترین احتیاجات زندگی را بطور نامحسوس رفع می‌دارد، تشکیل یافته. این روابط ناگسستی است و تا زمانی که منفعت در بین است باید از می‌تواند مانند و در غیر آن ممکن است این روابط محو و نابود گردد نوع ذامیل در حیات ابتدائی یکی و در جوامع متکامل طور دیگری است. یعنی هر قدر حیات مرکب و پیچیده شده برود بهمان اندازه در روابط ذامیلی تغییرات بعمل آمده مفهوم آن وسیع می‌گردد. در حیات قبیله‌ای نیز مطابق و متناسب با تکامل زندگانی شان ذامیل و روابط ذات‌البینی آن معنی و مفهوم پیدا می‌کند.

قبایل متعدد نورستان غربی، بنوع خود تحت شرایط مخصوصی جبراً از این اساسات حصه گرفته و به نحو علنی و آشکارا خود را خصوصیات قبیله‌ای خود را منعکس می‌سازند.

اگر در حیات قبیله‌ای نورستانی <sup>با مع علم این اشخاص</sup> آفتاب روشنگرانه دقیق شویم می‌بینیم که برای حفظ و استحکام حیات قبیله‌ای خود احتیاج فرقی العاده داشتند و برای رسیدن باین هدف حیاتی، با اقدامات مهمی دست می‌زدند و در نتیجه تطبیق و پیروی مکرر آن اقدامات، خصایص جدید اجتماعی رونما می‌گردید. یا به عبارتی دیگر تطبیق و پیروی مداوم یک‌دگر اجتماعی به عنعنه و رسوم مبدل می‌گردد. چنانچه خواننده گرامی بعد از مطالعه ستور زبر باین مسأله پی خواهند برد.

(\*) قسمت اول این مقاله را در شماره گذشته و قسمت آخر آنرا در شماره

آینده بخوانید.

در قرابت فامیلی جامعه آنوقت نورستان غربی دیده میشود که نورستانی ها هیچ گاه با دختر کاکا ، ماما و پیوند های دیگر از دواج نمیکردند ، و میکوشیدند با قبایل دور دست خود که کدام رابطه خویشاوندی قبلی در آن وجود نداشت از دواج کنند . باز دواج دختر بیگانه تمام پیوندها و مربوطات آن بحدیث فامیل او بشمار می رفت .

رسم « برادر خوانی » بانام معنی در بین قبایل آنوقت رواج داشت و بعد از ادای مراسم مخصوصی دوشخص یکدیگر را برادر می خواندند و به صف فامیل یکدیگر قرار میگرفتند . خویشاوندی (جو جمی) و برادر خوانی (گ-سول خ-او) بهترین طریق اتحاد بین دو قبیله بود . ریاست فامیل مانند محیط های دیگر که بدست پدر و مادر میباشد در محیط نورستان آنزمان دیده نمی شد . زیرا پدر و مادر در رفع احتیاجات حیاتی حصه مساوی داشتند . لذا شخصیت و صلاحیت آنها در فامیل نیز مساوی بود . در تولد دختر و پسر کدام فرقی وجود نداشت ، اهمیت آنها در میان فامیل یکسان بوده و حقوق مساوی داشتند .

اگر در اجرای وظائف عمده افرادی که فامیل را تشکیل داده اند توجه نمائیم افاده ذیل استنتاج میگردد . مردوزن در اجرا و پیشبرد امر رزندگان خویش و وظائف جدا و مشخصی داشتند .

وظیفه مردان - مالداری ، دفاع و امنیت از وظائف عمده مردان آنوقت بود . مالداری از دیر زمان باینطرف در نورستان مروج بوده و در فصول و موسم های مختلفه مواشی خود را بنواحیکه چراگاه خوب داشت انتقال داده حاصلات خوبی از آن میگرفتند ، در موقع انتقال و بازگشت خود از چراگاهها مراسم مخصوصی را اجرا می نموده ما حاصل زحمت خود را در فصل زمستان بقریه دائمی خویش بزنهها تحویل می دادند و زنان آن را منظمآ بخرج یومیه فامیل می رسانیدند . در تربیه مواشی خود فوق العاده مهارت داشتند و دارند .

در مسایل دفاع و امنیت قبیله از شر دشمن به تشکیل زیر مبادرت می ورزیدند و در حقیقت این تشکیل ، سازمان سیاسی قبیله محسوب می شد . یکی از افراد قبیله که نسبتاً ثروت زیاد میداشت و از احتیاجات یومیه و یکساله خود بر میامد و علاوه بر آن ، تسا یکک اندازه پس انداز هم



میتوانست کرد؛ به رای گیری آزاد برای یکسال انتخاب میگردد. این شخص پنج نفر (۱) جوان جسور و کار آزموده را طبق مراسم و خواهش خود از میان قبیله انتخاب میکرد. اعماشه سالانه آنها را بعهد و میگردفت و برای مدت یکسال قریه را اداره و حفاظت میکرد با این ترتیب تمام افراد قریه را (اشخاصیکه به بلوغ رسیده بودند) به پنج دسته (وند) تقسیم میکردند و هر یکی از ایشان بحیث سردسته (سروند) بوظیفه خود ادامه میدادند، و شخص اول رئیس تمام این سردسته بشمار میرفت، و هر یکی از این پنج نفر همراه دسته خود ثوبت و ارقریه را از شرد شمنان خارجی محافظه میکردند (هر ماه یک مرتبه از موقع خود تبدیل میگردد یاند) و هر دسته بعد از ایفا و اجرای امور محوله بدسته دیگر تسلیمی میدادند و از وقایع سرحدی و قبیلوی دائماً به رئیس خود اطلاع میدادند. وظائف عمدتاً این دسته ها بداخل قریه، عبادت از «ناغه گری» بود با این معنی مردم از حاصلات میوه جات تا موقعیکه از طرف تمام قریه بعد از اجرای مراسم مخصوص اجازه کنندن و تسکاندن داده نمیشد نمیتوانستند استفاده کنند اگر کسی مخالف این امر، بدون موقع معینه استفاده میکرد، مجرم شمرده می شد، و باید جریمه می پرداخت. در حفاظت و انتظام جنگلها و زراعت نیز ازین رویه کار میگردفتند. در معاملات بزرگ قبیلوی (جزائی) مانند قتل، گریختن زن شوهردار و مسائل سرحدی شخص مذکور با شمول نفری منتخبه، نمیتوانستند مدخله کنند بلکه فیصله آن بدوش مرسفیدان و بزرگان قبیله بود. و امر سفیدان قبیله طبق قوانین قضائی مخصوصیکه داشتند بمرتکبین جزا تعیین میکردند. درینجا بطور مثال یکی از انواع قصاوت های شان را در مورد قتل یک نفر ذکر مینمائیم، قتل یکی از بزرگترین جنایات انسانی بوده و از جمله اعمال فوق العاده قبیح قبیلوی بشمار میرفت. کسیکه مرتکب قتل یک نفر می شد، بزرگان و موی سفیدان قریه در یک جا گرد آمده در خصوص قاتل و ورثه مقتول این چنین فیصله صادر میکردند.

(۱) تعداد افرادیکه شخص مذکور انتخاب میکرد موازی بکثرت نفوس همان قریه زیاد و یا کم میگردد و ما برای آسانی مطلب مجازاً پنج نفر را در اینجا معین و مشخص کردیم و این پنج نفر منتخبه را «ورو» میگویند.



اولا شخص قاتل بکلی تبعید میگردد (تبعید مرحله اول جزا بوده بدون چون و چرا قاتل مجبور بود پیش از محاکمه قبیله‌ای جای اصلی خود را ترک دهد) هم چنان انتقام حق مشروع ورثه بوده و همیشه در کمین بصرمی برد تا قاتل را دستگیر کرده و با مثل رفتار کند - در غیاب قاتل موسفیدان قبیله برای تأمین امنیت قبیله در بین ورثه مقتول و قاتل با بنطور قضاوت دست می زدند : تمام زمین های زراعتی قاتل بعد از اجرای این امر اسم مخصوص بـورثه مقتول تحویل داده می شد : بطور عمده هر یکی از قطعات زمین زراعتی افراد نورستانی های آن زمان نام های علیحده داشت . در مجمع موسفیدان و بزرگان قریه یکی از ورثه مقتول را که با این کار دست و مهارت کلی داشت (بنام گرفتن زمین های طرف مقابل) بجلسه حاضر می نمودند ، و بعد بوی او میگردند که تنفس خود را دوام نداده بیک تنفس ، نام زمین های قاتل را بگیرد ، و شخص حاضر با این امر مبارت می ورزید و هراندازه زمین که در مدت یک وقفه تنفس بزبان می راند مالک آن می شد و بالاخره بزرگان و موسفیدان بعد از دادن فیصله فوق ، بخانه های خود می رفتند . ناگفته نماند ، بسیار امکان داشت ، تمام زمین های مزروعی قاتل و ورثه آن باین گفتار و نام گرفتن شخص موصوف بورثه متمول تعلق بگیرد . و آنها حق چو زو چرانی نداشتند .

این قضیه ، نیز در جامعه آن وقت صورت گرفته است : کسی که زمین زیاد نداشت و تعداد افراد فامیل آن زیاد بود ، زمین های زراعتی و کسم ، مصرف سالانه او را پوره کرده نمی توانست ، باین جهت بجهت حقوق یکی از زمین دارها ، تجاوز میکرد ، و یکی از کهن سالان مر بوط این فامیل که هیچ کاری از دستش پوره نبود در همین مجادله و زد و خورد متقابله خود را بمرگ میداد ، با قتل این مرد کهن سال و رثه های آن صاحب چندین قطعه زمین می شدند . (۱)

**وظائف زنها :** زنها قبل از اسلام نورستان علاوه از کارهای خانگی ، وظیفه سنگین و بزرگ دیگر نیز بعهده داشتند که عبارت از اجرای امر زراعتی است . این وظیفه بدوش زنها تا جائیکه بما معلوم است قدیمی بوده و از زمانهای خیلی قدیم

(۱) قصه انوک بتمام افراد قدیم نورستان غربی واضح و معلوم است ، انوک نام یکی از کهنسالان قدیم است که دست باین کار زده بود اندام او ضرب المثل خاص و عام گردیده .



بدوش آنها افتیده بود. آلات و ابزار زراعتی عموماً چوبی بوده و استعمال فلز در ترکیب ابزار زراعتی در آنوقت رایج نبود و اثری از قله گاو در زراعت دیده نمی شد. وزن آنها توسط دست و چوب (لسکاو) زمین ها را کشت نموده بهزاران مشقت حاصل بر می داشتند. سیستم آبیاری آنوقت حیرت آور بود و بمشکلات فوق العاده احتیاجات حیاتی خود را رفع می نمودند.

خلاصه: از مطالعه وظایف زنها چنین نتیجه گرفته میشود که ایشان در اجرای هر نوع امور

زندگانی از مردها عقب نیستند، و توانائی اجرای هرگونه کارهای دشوار حیاتی را دارند:

روابط با اقوام مجاور: احتیاجات حیاتی چنانچه یکفرد بشر را نگذاشت

بحیات انفرادی خود ادامه دهد، و آنرا مجبور ساخت داخل حیات اجتماعی شود

بنوبه خود اجتماعات را نیز و ادار ساخت رابطه حیاتی خویش را با اجتماعات دیگر

قایم سازد. این روابط در هر جا یکسان نبوده؛ بلکه در بعضی جاها کم و در بعضی

حصص زیاد میباشد. زیادی و یا کمی این روابط مربوط با احتیاجات حیاتی جانین

میباشد. هر قدر که این روابط زیاد شود همان اندازه خصوصیات اجتماعی آن

با هم امتزاج می یابد و بالاخره تمام مشخصات و خصوصیات ملی شان با یکدیگر

حل گردیده بملت واحدی تبدیل میگرددند.

باین ترتیب اگر در اوضاع اجتماعی قدیم به زمین نورستان متوجه شویم روابط

اینها با اقوام مجاور شان چندان نزدیک نبوده و اگر بوده باندازه نه که به ملیت

یکدیگر تأثیری وارد نماید. لذا کلتور و ثقافت مردم این ولایا مردمیکه در جوار

ایشان بسر می بردند تفاوت کلی دارد. رابطه سطحی و جزئی شان تنها با اثر احتیاجات

حیاتی دو جانبه قایم میگردد و آنهم بچند طریق زیر.

۱- هر دو جانب برای اینکه از شر یکدیگر مصون بمانند دو نفر باصطلاح

اصیل زاده هارا مبادله میکردند و توسط این دو نفر امنیت بین دو قبیله برقرار

میگردید. و تمام احتیاجات شان در طول مدتیکه این دو نفر

بحال فوق بسر می بردند رفع میگرددید. و اگر رابطه شان بنا بر موجهی برهم

میخورد. مجبور بودند نفر مذکور را یکدیگر بسپارند، و بعد از آن اقدامات کردند

و تا این دو نفر به قراء اصلی شان نمی رسیدند با لای یکدیگر تجاوز نمی کردند.

۲- در موقع مبادله اشیا، هر دو جانب در یک وقت معین اشیا مورد احتیاج را

مبادله میکردند. در همین مبادله اشیا مذکور بیک حصه سرحدی، چند نفر مساح بچند متری

دور از اشخاصیکه اشیا را مبادله میکردند حاضر میشدند و انتظار ختم مبادله را میکشیدند



در نفرتر همان که بلسان یکدیگر آشنا بودند در موضع معینه حاضر و جنس در بین گذاشته می شد و مترجمین قیمت جنس حاضر را بیکدیگر می فهماندند و بعد از گفت و شنود زیاد مبادله صورت می گرفت.

۳: - از دواج و خویشاوندی هم یکی از بهترین طریق اتحاد بین دو محیط متضاد بود.

۴: - دوستی و رفاقت رؤسای قبیله نیز تا یک زمان، سبب و علت اتحاد و ایجاد امنیت بین دو قبیله یعنی قبیله مجاور (۱) و قبیله نورستانی میشد.

ایدیالوژی ایشان مذهب یکی از بزرگترین عطیه تاریخ بشری است که در

ازمنه م ختلف از بین بشری جو از نه ده و بتدریج به آسمانها صعود نمود و از آنجا اشارتاً بشر را نوبد خود شهبختی داده و قناعت فکری آنها را تا یک اندازه زیاد تا مین نمود است. معتقدات قبیلوی نورستان قدیم هم که یکی از ان عطایا است بسوی تکامل و وضع زندگانی اجتماعی خود از ان حصه گرفته. نورستانی هر آینه در زمان قدیم بنام کافرینها یاد میکردند و عموماً بار باب انواع عقیده داشتند. و یکی ازین ارباب انواع مظهر عالی تمام ارباب انواع دیگر مانند، گیوبسن (رب النوع جنگل) دیبالا (۱) (رب النوع حاصل و باران) ده سی دی (رب النوع جنگلات) و غیره بود. مظهر این عالی را بنام (امرا) یاد میکردند و در عین حال موجود و جرد کل ارباب انواع دیگر و کائنات بوده است و راجع به قدرت و توانائی این مظهر عالی قصص و اساطیر زیاد است. ربیان هر یکی ازین ها را از موضوع منحرف میسازد.

بر علاوه این ارباب انواع، مردم آن سامان بر جن، پری، دیو، ارواح مرده ها، غیب گوئی ها و مرناضان نیز عقیده داشتند. و برای خوشنودی تمام این ها قربانی ها میکردند و نظر گاهای جداگانه برای همه گی آنها تعمیر و ده بودند، و بمراسم مخصوص خلوصیت باطنی خود در ابه پیشگاه هر یکی از آنها تقلید میکردند. ناگفته نماند که بشگونهای خرافی نیز معتقد بودند. مثلاً عقیده داشتند که در وقت شام ارواح مرده های شان در پشت دروازه آمده امید یاد آوری و دعا گوئی از آنها، ادا شدند. و آنها برای خوشی روح سلف خود در همین وقت معینه چیز یک به یک داشتند. بچه بچه میکشیدند و به در هم سایه میبردند و در نتیجه این اقدام در حقیقت رضائیت مرده های خود را حاصل کرده میبردند و اگر کسی ازین امر تغافل میورزید گو یا روح مرده خود را اذیت میداد.

۱- در اینجا قبایلی در نظر گرفته شده که عموماً در حوازه قبیله بزرگ که قبلاً از ان ذکر بعمل آمد زندگانی داشتند.

۲- رابرت سن در تتبع خود این رب النوع را مداح ارباب انواع خوانده.